

تا کل دولت بد فایز دستش برسد  
دستش برسد که در این کفر و جور باشد  
ظایر کلنگ از قدس من کلنگ جهان  
شکست از حلقه دام قفس باشد  
از کف از کج فریباید صید که میند  
من هم باز از آشنایان جیب باشد  
دل از جیب کور و دولت در جهان  
یک نفس قارغ بنیاستم تا نفسی باشد  
که چه مستغنی از بر عسکری گار نیست  
عمره بر میزد نگاه تو عسکری باشد  
از ضعیفی اندام قوت بر تو  
خطم اگر نشم بنار باشد جیب منک باشد  
در از نور علی عالم خوانده آ  
روز محشر نام من فریاد برک باشد

که گم از صحبت صاحب لایح اجتناب  
اجتناب از صحبت ز ناد میباید مرا  
خرف از شد دم اندر بر چه افرو شود سخن  
کزند در خرقه آرت در میباید مرا  
همچو نور عین و لام و یار منک بق  
بر سر فقر عدل و داد میباید مرا

دل کند در سینه منک داد میباید مرا  
مرغ زادم در قفس فریاد میباید مرا  
کریه هر روز زنده در سینه کاظم میباید مرا  
صید به تاجم در لایحه دار میباید مرا  
فخر زینت ز بانم در کلنگ جهان  
آشنایان در طره شمشیر میباید مرا  
تا بگذرد سینه ام دل بر نفس زار کند  
حال این مرغ قفس از در میباید مرا

در دل جان خرقه با یار میباید مرا  
یک نفس و وصل او بزم منک باشد  
غیر از بند در این خانه آمده اند  
کریه از خرقه و شیخ کوهر که منک باشد  
رند در آتیم عشقم از دم در  
جود تو شدم از عشقت سرا تا تو ندم

از نزل کردیده طالع در دل نور علی

تا بد دل طالع انوار میباید مرا  
کریه از غم آینه جیب سازد طالع میباید مرا  
سجده در سینه خیزد آن غم زینت  
کریه از غم آینه جیب سازد طالع میباید مرا

جان و دل خوش خالی از اغیار میباید مرا  
تا نفس باقیست وصل با یار میباید مرا  
خانه دل خلوت دل از یار میباید مرا  
کافر عشقم بیت در ناز میباید مرا  
جال از رخانه تمام میباید مرا  
حالی خوش ترس با و دار میباید مرا